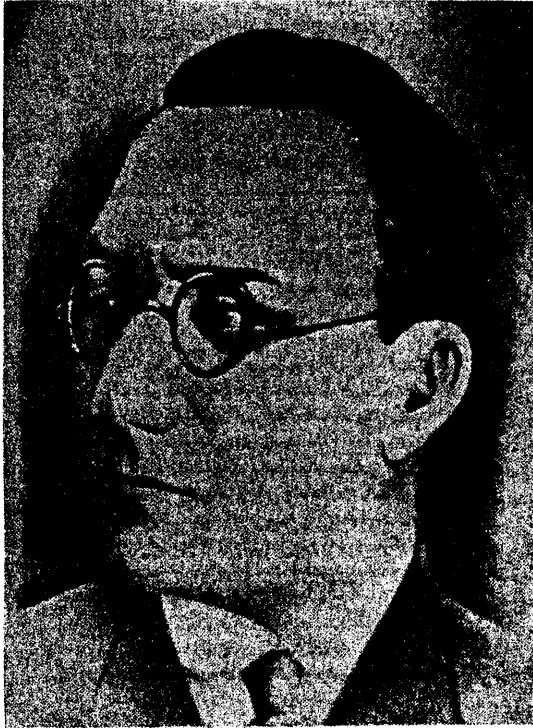


نویسد

(وابسته به حزب سوده - ایران) شماره ۱۷ - شنبه ۲۲ بهمن ۱۳۵۱



رهبر شهید زحمتکشان ایران دکتر تقی ارانی
مروج بزرگ مار کسیم - لنینیسم

بن بست مبارزات صنفی دانشجویان را چگونه باید شکست؟

دانشگاهها اصلا میدان نبرد تن به تن و رور و روی دانشجویان با رژیم خودکام استبدادی است. در حالی که به کار برده دانشجو بان کما نظیر وسعت و تداوم واقع گوی و در طول تاریخ دانشگاههای ما سابقه نداشته و ایجاد سیاسی گسترده ای یافته است و مسائل صنفی خاصی که در سرشت چنین جنبشی است، به صورت کلی به هم پیچیده ای در آمده و بحث داغ و اساسی تمامی دانشجویان دانشگاه ها و مدارس عالی را سبب شده است. نیم سال اول تحصیلی به پایان رسیده و دانشجویان پس از مبارزه ای که صدها مجروح و صدها بازداشتی و صدها محروم از تحصیل، به افسانه از دست رفتن بسیاری از کلاسها و واحد های درسی، مشخص ترین شکره آن است و عظام را خود را در همان نقطه ای می بایند که سال تحصیلی را از آن آغاز کرده بودند.

در آستانه آغاز سال تحصیلی مسئولان دانشگاهها به دستور صواب و خود سرانه کتابخانه ها و کتابفروشی های دانشجویی را تعطیل کردند، فعالیت انجمن های دانشجویی، انافی کوهنوردی، انافی ورزش و انجمن تعاونی و هیئات سخنرانی و انجمن های هنری و ادبی را ممنوع اعلام داشتند.

این توطئه علیه بهی ترین و شناخته ترین حقوق صنفی دانشجویان که در موارد متعدده با توهین و تحقیر مبارزه طلبی غرور آمیز و تحریک کننده ای همراه بود، هسته های مبارزه ای را ایجاد کرد که به تبعیت از حال رهبری روز ایران به سرعت رنگ سیاسی به خود گرفت و از این دانشگاه به آن دانشگاه از این شهر گسترش یافت. اما ساواک خیال تن دادن به خواست های حق دانشجویان را نداشت. این هیولایی که تنها از خون و سرگ تخته به می کند و به خلق های ما از چشم فانی به مخلوب و گری به طعمه و جلا دی به محکوم می نگرد، نمی خواست و نمی توانست گریز های دانشجویی در برابر ضلوع دانشجویان داشته باشد. در

نهن بیمار او زور و خشنونت و هجو پویه زنجیر کشیدن و خسوف ریختن و از هم دریدن و شکنجه دادن و تیرباران کردن، تنه ها کتید همه قل هاست. عکس العمل این خلقت محسوب جز فنا بیشتر و لجبازی و خودسری کودکان و بی لسانی به اعتراضات دانشجویان و تاخت و تاز به ناراضیان و متعرضان نبود. و و ماه است که این بساط ادا دارد...

و اینک سؤالی در فضای همه دانشگاهها، در همه محافل دانشجویی میج میزند:

چگونه باید کرد؟ آیا پس از این همه مبارزه باید سلاح ها را به زمین انداخت و تسلیم شد و به کلاسها بازگشت و یا باید ادا داد؟ در این مورد روشی که همیشه نشان داده ساختن زندان را بر دانشگاه ترجیح می دهد و از به هد رفتن صواب به عظیم مادی و مضمونی سلطنت به خاطر بسته باندن دانشگاهها، حتی گذشتنی کرده و کلاسها را برای نیم سال دوم تحصیلی هم نمی بندد؟

از این گذشته، بسته بودن کلاسها و سوت و کورماندن دانشگاهها و این امکان را که دانشجویان کرد هم آیند و در

به مناسبت ۱۴ بهمن، روز شهیدان حزب و نهضت

آوازه های رزم و خاطره های گلگون...

۱۴ بهمن روز خاطره های گلگون، روز شهیدای حزب و نهضت روز انفجار آیه های رسوایی که از خاکستر حقیقت و لنین پرست و بادهای "ارانی" آواز های سرخ رستگاری خوانند و روز مردگانی که به تنای از این جهان نرفته اند و روز پیوند عاشقانه و قادیاری و مرگ و روز ستاخیز آن تن مجروح و تباری که به حجم گسور همه شهید ای ماست، اصال در شرایطی برگزار می شود که بخش بیشتری از خاک جبین به گورستان شهید ایهوسته است.

۳۸ سال پیش در چنین روزی استبداد شوم رضا شاهی و زندگی پرغرای مردی را از خلق ما گرفت که داغ او همیشه بر دل جنبش نوده ای و کون نیستی ایران تازه است. اگر حادثه مرگ ما رگس" به شایه کوتاه شدن یک سر و کردن از فاخت پشور است تعبیر شده، مرگ زودرس ارانی، به معنی کوچک شدن پیکر خلق ما - درست به اندازه بزرگترین سوری که داشت - بود.

"آواز خوان گشت ولی نترانه اش به دانه کوهپایه های وطن ماکل کرد" ارانی در حزب نوده ای ما شکست و در کوه و خوابان جاری شد و در خانه ها و کارخانه ها، در آهن و کوره و پتک و در بازی و تیغ و تیور و تیور بروید. در روستا و در

داس و خنیر و خرگوب دهان در جوانه ها وریده ها و کدم زارها منتشر شد. ارانی تنهارفت و بلین ها بازگشت. جای پای خون آلودی که از ارانی تا امروز امانت دارد و از میدان بزرگترین حماسه های خلق ما و گورستان هزاران قهرمان گشام می گذرد. این جای پای رزم و نبوت و شجاعت از هولناک ترین شکنجه گاهها، جنبش نون زندان ها و آستانه ارضای صدها سحرگاه نیرباران میگرد، و با انگر صدها هزار طب بر کورسه آینده بوسه زده است.

گوش کنید... گوش کنید... هنوز صدای خنیر آسای و ارشان از دیوار شکنجه گاه می گذرد:

- من می مردم و ابابازنی کردم...

هنوز "سپاک" در برابر جوشه امداد لبخند تراب به پیشباز آینده می فرستد:

- آنها که از می ما می آیند و برجم ماراد و باره بسه دوش می کنند.